

خدا مفسّر خویش است

پدر آسمانی، سخن گفتن از تو با ارزش‌ترین چیزی است که انسان می‌تواند بگوید یا انجام دهد، چرا که مردم انتظار دیدار تو را دارند. تو را سپاس می‌گوییم از این که مردم امشب جمع شده‌اند تا شاهد اعمال تو باشند. وقتی که مردم تشنه هستند و به اصطلاح زمانی که عمق، عمق را ندا می‌کند تنها پاسخی از عمق می‌تواند این تشنگی را فرو نشاند. علت حضور ما امشب باری مشترک است که در قلب کشیشان و سایرین گذاشته شده است، آنها می‌خواهند فیض و برکت تو را بطلبند زیرا ایمان دارند که تو می‌خواهی بیماران را شفا دهی، گم‌شدگان را برهانی و کلام خود را آشکار کنی.

۲. ای پدر آسمانی، دعا می‌کنم که به ما عطا فرمایی تا در حالی که هر شب با فروتنی انتظار تو را می‌کشیم، روح بریزد و همه چشمان خود را از محیط و اطراف خود برگرفته تنها خدا را ببینند. عطا فرما تا چنان فریادی از قوم تشنه خدا بلند شود تا به دنبال آن، بیداری کشور را فرا گیرد و هرکلیسایی از جان‌های تشنه پر شود. گناهکاران بخشش الهی را بطلبند، روح‌القدس بیماران را شفا دهد، لنگان را خرامان و مردگان را زنده کند. ای پدر و وعده‌های کلام را عطا فرما.

۳. ای خداوند عیسی بیا و وعده‌های خود را محقق ساز. آری ای خداوند عیسی امشب نزد ما بیا. ایمان داریم که دیروز و امروز و تا به ابد همان هستی. ما ایمان داریم که غیر ممکن است وعده‌های تو عملی نشود. آسمان و زمین زائل می‌شوند اما کلام تو زائل نخواهد شد. باشد تا ذهن ما باز شود و روح‌القدس بیاید و در ما زمینه سازی کند. ذهن ما را به عمل روح‌القدس و قوت خدا بازکن تا امشب در میان ما و در این جمع، کلام وعده داده شده تو به ظهور برسد. به نام عیسی طلبیدیم. آمین.

۴. امشب به کتاب مقدس‌های خود رجوع کرده و رساله دوم پطرس ۱: ۱۵-۲۱ را در نظر می‌گیریم. از آیه ۱۵ قرائت می‌کنم:

« و برای این نیز کوشش می‌کنم تا شما در وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید.

زیرا که در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبریایی او را دیده بودیم.

۵. آنها شاهد عینی بودند، چه زیباست. آری از افسانه سخن نگفتند ما نیز شاهد آن چیزی هستیم که از آن سخن می‌گوییم.

زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آوازی از جلال کبریایی به او رسید که « این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. »

و این آواز را ما زمانی که با وی درکوه مقدّس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد.

و کلام انبیا را نیز محکم‌تر داریم که نیکو می‌کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند.

و این را نخست بدانید که هیچ نبوّت کتاب از تفسیر خود نبی نیست.

زیرا که نبوّت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»

۶. خداوند برکت خویش را به کلام خود بیافزاید. موضوعی که مایلیم عنوان پیغام امروز باشد از این قرار است: " **خدا مفسّر خویش است** "

۷. ما در زمانی به سر می‌بریم که همه چیز به هم ریخته است، امروزه حتّی مردان و زنان نیز نمی‌دانند که چه می‌کنند، چرا که همه جا آشفتگی حاکم است. گویی راه‌های بی‌شماری برای رسیدن به هدف وجود دارد و شیطان است که چنین آشفتگی را در اذهان ایجاد می‌کند.

۸. خدا فقط می‌تواند بریک اساس معتبر، بر قومی حکم کند. کتاب مقدّس می‌گوید خداوند هرانسانی را از طریق عیسی مسیح داوری خواهد کرد و عیسی مسیح کلمه است. در یوحنا باب ۱ آمده است:

« در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود

و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد...»

۹. اگرچه امروز شاهد تجلّی صفات مختلف او هستیم اما در ابتدا نمی‌شد که او را یزدان خواند. در چنین مقطعی او " تنها یگانه جاوید" بود. پس پیش از آفرینش یزدانی در کار نبود چون معنی واژه یزدان "معبود" است در حالی که در ابتدا کسی یا چیزی نبود که او را بپرستند و لذا در این حالت او تنها یگانه جاوید بود. یگانه سرچشمه هر درک و هوشی. در او اتم، مولکول، روشنائی مادی، ستاره و ماه نبود بلکه ایزد بود یا همان کسی که هم اکنون ایزد می‌خوانیم. روح بزرگ و جاودانه‌ای که بی‌آغاز بود و بی‌پایان است. او آنجا بود. در او صفات و خصیصه‌های مختلفی بود: صفت ایزدی، پدری، پسری، منجی‌گری و شفا دهنده‌گی. همه این صفات و خصیصه‌ها در او پیدا بود. پس بدین ترتیب روش‌های گوناگون نمایش دادن الوهیت، در واقع تجلّی یافتن این خصیصه‌ها بوده است.

۱۰. منظورم این است که صفات خدا همان اندیشه‌های وی است. کلمه، " تجلّی و بیان اندیشه" است. این امور در افکار او بوده چرا که فرمود " بشود" و شد. " هستی‌یابد" و شد.

۱۱. شما مسیحیان فراموش نکنید که پیش از پیدایش جهان، در اندیشه‌های او بودید. شما تجلّی و بیان اندیشه‌های او هستید. پیش از آن که گیتی پیدا شود شما

در مسیح بودید. آمین! در آغاز، در خدا بودید و بر همین اساس تابعین خدا هستید. مجموعه این چیزها خدا است. او در قالب مادی ظاهر شد (کالبد انسانی به خود گرفت) و لمس پذیر شد، انسان ها توانستند به او دست بزنند و ببینند که خدا کیست و صانع همه چیز است.

۱۲. جالب است که از عده ای می شنویم: " تفسیر این قسمت ... ". مدتی پیش در یک جلسه مردی آمد و به من گفت، برادر برانهام تفسیری که ارائه می‌دهید غلط است، توضیح شما درست نیست.

۱۳. در هر صورت، اگر پیش مندیست ها برویم مدعی خواهند شد که باپتیست ها کلام را به صورت صحیح تفسیر نمی‌کنند و باپتیست ها همین ادعا را در مورد پنطیکاستی ها دارند که آنان نیز به نوبه خود این مطلب را درباره یگانه‌انگاران عنوان می‌کنند و یگانه‌انگاران همین مطلب را درباره جماعت ربّانی می‌زنند. و بدین ترتیب هریک بر این باور و عقیده هستند که دیگری تفسیر صحیح از کلام را ارائه نمی‌دهد.

۱۴. ولی خدا مفسّر خویش است و نیازمند به این نیست که کسی مفسّرش باشد، بلکه خودش توضیح مناسب و لازم را می‌دهد. کدام انسانی می‌تواند ادعا کند که قادر است خدا را تفسیر کند؟ خدا خود، مفسّر خویش است.

۱۵. پطرس ویژگی یک تفسیر درست را برای ما بازگو کرد. [دوم پطرس ۱: ۲۰ - مترجم] خدا در ابتدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. تفسیر این موضوع همین بود. وقتی که خدا چیزی می گفت آن ظاهر می شد و خدا با این حقیقت به ما ثابت می‌کند که خود مفسّر کلام خویش است، و کلام او درست است. اندکی تأمل کنید؛ وقتی خدا گفت: «روشنایی بشود» این امر در ابتدا در اندیشه خدا نهفته بود، حتی پیش از آن که روشنایی به هستی بیاید. پس کلمه ی خود را بیان فرمود و ناگاه روشنایی در آن فلک هویدا شد. تفسیر این بود. نیازی به مفسّر نبود، چون خدا چنین گفت و شد. خدا امر می‌کند و چیزی ظاهر می‌شود، کلام او بدین گونه تفسیر می‌شود. چگونه است که مردم این مطلب را درک نمی‌کنند؟

۱۶. زمانی که خدا وعده می دهد و سخن می گوید... خدا در پیدایش سخن گفت و از همان آغاز اراده کرد تا کلامش در دوره‌های متوالی تقسیم شود، یعنی از آغاز تا پایان. ولی در خلال این اعصار، گویی قوم خدا کار بهتری پیدا نکرد. کلام اعلام شده را با سنت های خود و شاخ و برگ های مربوط به آن درآمیخت. پس خدا همواره ناگزیر بود یک پیامبر بفرستد، چه در زمان عهد عتیق و چه در زمان عهد جدید. کلام خداوند به نبی نازل می‌شود. این امر چطور صورت می‌گیرد؟ با مکاشفه کلام خدا. مکاشفه خدا، خود به راست یا دروغ بودن چیزی گواهی می‌دهد. نیازی نیست که کسی آن را تفسیر کند. کلام، خودش را تفسیر می‌کند، خدا وعده خود را محقق می‌سازد!

۱۷. پس چه نیازی است که چیزی به آن بیفزایید؟ خداوند وعده می‌دهد و آن را تحقق می‌بخشد، کدام گناهکار می‌تواند جرأت کند و مدعی شود که این تفسیر غلط است در حالی که خدا خود تفسیرش را ارائه داده است؟ خدا نیازی ندارد که کسی او را تفسیر کند. بلکه خود خدا با تحقق وعده‌هایی که می‌دهد، خویشتن را تفسیر می‌کند.

۱۸. ای کاش کلیسا این را می‌دید و به وعده‌های تحقق یافته در هر عصری توجه می‌کرد! خدا در همه عصرها و به ویژه در خلال هفت دوره کلیسا، تریبی داد تا آن چه مقدر بود به ظهور برسد و وعده او عینیت پیدا کند. هیچ چیز ناتمام رها نشد. او هر چه را که گفت می‌خواهد انجام دهد، به انجام رسانید.

۱۹. خدا در اشعیا ۷ : ۱۴ می‌گوید: «باکره آبستن خواهد شد» این امر به وقوع پیوست. چه کسی این کلام را تفسیر کرد؟ خدا خود تفسیری مهیا نمود. نیاز به افزودن چیزی نیست، چرا که خود خدا گفت که چنین و چنان خواهد شد، و شد. با وجود این کلیسا خیلی نابینا تر از آن شده است که بتواند این مطالب را ببیند. آنها افکار خاص خود را در این مورد داشتند و عمل خدا با انتظاراتی که آنها داشتند همخوانی ندارد.

۲۰. پطرس به این مطلب اشاره می‌کند وقتی که می‌گوید: «خدا مسیح را به کلمه خود ظاهر کرد» چون گفت: «این است پسر حبیب من» وقتی که او این مطلب را عنوان کرد شمار فراوانی از ایمانداران جلوی او ایستاده بودند. مسیح تجلی خداست. او همواره مسیح را با کلام خود منکشف کرده است، چرا که مسیح کلمه است.

۲۱. در زمان نوح، مسیح در نوح بود و او سخن گفت. آیا به این مطلب ایمان دارید؟ نوح اعلام کرد: « باران خواهد بارید و زمین ویران خواهد شد.» [ارجاع به دوم پطرس ۲: ۵ - مترجم] و باران آمد. باران آمد چون خدا در نوح اعلام کرد که باران می‌آید. پس معلوم می‌شود که نوح از انبیا بود چون آن چه را که گفت تحقق یافت. پس نیازی به تفسیر آن نیست.

۲۲. افراد بسیاری که اطرافش بودند می‌گفتند: " این مرد نمی‌داند درباره چه صحبت می‌کند!"

۲۳. خدا وعده داد: « اگر پیامبری در میان شما باشد و آن چه که می‌گوید تحقق یابد به او گوش کنید» این مطلب درست است چون حقیقت دارد. باید با کلام خدا تطابق داشته باشد. نوح در تطابق با کلام بود، زیرا زمانی که نبوت کرد که باران می‌آید، باران آمد. در این خصوص تفسیر بی‌فایده است، آن چه که گفت تحقق یافت.

۲۴. اشعیا نبوت کرد "باکره حامله می‌شود" او حامله شد و نبوت محقق شد. این یک واقعه غیر عادی است. در واقع می‌دانیم که سده‌ها گذشت تا باکره‌ای آبستن شد.

۲۵. این واقعه به قدری غیر عادی بود که یوسف، نامزدش، که مردی عادل و نیکو بود حاضر نبود در عوم در این باره صحبت کند. آیا می‌توانید درک کنید که این واقعه برای وی چقدر دشوار بود؟ چرا که در آن زمان به هم زدن نامزدی به اندازه طلاق بد بود.

۲۶. چون عملاً همسرش محسوب می‌شد. در آن زمان به هم زدن نامزدی مانند زنا بود. طبیعتاً شاید یوسف فکر می‌کرد که مریم سعی دارد در زیر چتر او پنهانده شود تا آبروی خود را از دست ندهد چرا که بدون این که ازدواج کرده باشند و فقط در زمان نامزدی مادر می‌شد. بر طبق شریعت او باید سنگسار می‌گردید.

۲۷. شوهرش یوسف مرد عادل بود که به خدا ایمان داشت. مریم چشمان آرام و پر از عشق خود را به سوی او بلند کرد و گفت: « یوسف، جبرائیل رئیس ملائکه از من دیدن کرده و اعلام داشته که بدون این که مردی را بشناسم آبستن خواهم شد.»

۲۸. جا داشت که یوسف کتب را تفتیش کند، چرا که انبیاء وقوع امر را اخبار کرده بودند. باز هم مشاهده می‌شود که خدا بود که کلام خود را تفسیر کرد. ملاحظه می‌نمایید؟ اما این واقعه بسیار غیر عادی‌تر از آن بود که توجیه معمولی داشته باشد.

۲۹. در هر دوره و زمانی، مشکل همین است چون براساس فکر انسان ها کلام خدا بسیار غریب و حتی غیر عادی است. ولی کارهای خدا همیشه خارق العاده است. به یاد داشته باشید اغلب، زمان هایی که خدا عمل می‌کند از روش های غیر عادی استفاده می‌کند که مخالف نظام های این دنیاست. انسان ها برای انجام کارهایشان روش های خود را به کار می‌برند اما خدا به میان می‌آید و عمل غیر عادی خود را به انجام می‌رساند.

۳۰. مگر ممکن است که دوشیزه‌ای آبستن شود؟ یوسف به عنوان یک آدم صادق تلاش داشت که نظر خدا را در این مورد دریابد.

۳۱. و آنگاه خدا در خوابی به او گفت: « ای یوسف پسر داوود از گرفتن زن خویش مریم نترس زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است. خدا بر او سایه افکنده است. به این خاطر چنین شد.»

۳۲. هیچ توجّه کرده‌اید که خدا از طریق خواب با یوسف صحبت می‌کند؟ همان طوری که می‌خوانید خدا خواب ها می‌دهد و بدین طریق با انسان صحبت می‌کند. با وجود این خواب ها یک روش درجه دو به حساب می‌آیند چرا که بنا به تعبیر درست یا غلطی که از آنها می‌شود، درک درست یا غلط نیز حاصل می‌شود. ولی با این وجود یوسف نیازی به تفسیر نداشت زیرا خود خدا به طور مستقیم صحبت کرد. در آن زمان هیچ نبی در کشور نبود که توانایی تعبیر آن را داشته باشد. در واقع چهار صد سال بود که هیچ نبی‌ای در اسرائیل ظهور نکرده بود.

پس خدا مراقب پسر خود بود، یوسف را به واسطه خوابی که نیاز به تعبیر نداشت مخاطب ساخت. «نترس از آن که مریم را به زنی بگیری، زیرا که آن مولود قدوس فرزند خداست.» نیاز به هیچ تفسیری نبود.

۳۳. خدا تفسیر خود را برای قلبی که صادق و حق جو باشد باز می‌کند. ای مردان و زنانی که سعی دارید رازهای پروردگار را تفحص کنید، اگر حق جو و صادق باشید خدا آن را به روش خویش برای شما باز می‌کند. نخست سعی کنید بفهمید که این یک وعده است. اگر یوسف از سنت‌ها چشم پوشی کرده و به کتاب مقدس روی می‌آورد، متوجه می‌شد که اشعیا از پیش اعلام کرده است که این اتفاق باید برای خانم جوان رخ دهد.

۳۴. هر چیزی که به تولد مسیح مربوط می‌شود، توسط کتاب و انبیاء اخبار شده است. همان طوری که پطرس در رساله دوم خود ۱ : ۲۰ می‌گوید: هیچ انسانی حق ندارد برداشتی شخصی از کلام مطرح کند. همه چیز دقیقاً همان طوری که خدا اعلام کرده است به وقوع می‌پیوندد. در آن روز کلام موعود به ظهور رسید. خدا گفت و شد. همین کافی است.

۳۵. زمانی که عیسی بر روی زمین بود به کسانی که نمی‌توانستند مأموریت او را درک کنند چون این مأموریت بس بزرگ و عجیب بود گفت : " کتب را تفتیش کنید!" (امیدوارم که صدای بلند من گوش آزار نباشد) « کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد.» [یوحنا ۵ : ۳۹- مترجم] ملاحظه می‌نمایید؟ به عبارتی این کتب هستند که می‌گویند من چه کسی هستم.

۳۶. همان طوری که ملاحظه می‌شود خدا کلام خود را در زمان مناسب مطرح می‌کند. آن روز، روز ظهور خداوند بود، به عبارتی عمانوئیل یعنی خدا با ما و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. نام او عمانوئیل خواهد بود، یعنی خدا در میان ما. خدا در داوود بود، خدا در موسی بود. خدا همیشه به موقع در زمان مناسب خود را آشکار می‌ساخت. خدا در زمان مطلوب یعنی دو هزار سال پیش گفته بود که باکراهی آبستن می‌شود. پسری به دنیا می‌آید که خدا با ما باشد.

۳۷. چون او خود را خدا اعلام کرده و ازسبت تجاوز کرده بود وی را مصلوب کردند. ولی او خدا بود یعنی خداوند سبت. او خدا بود، او یک انسان یا یک نبی معمولی نبود. اگرچه هم انسان بود و هم نبی، او به اصطلاح خدا - نبی و تحقق کلام بود، یعنی دقیقاً آن چه که خدا اخبار کرده بود. وی فریاد کرد: « کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟» [یوحنا ۸ : ۴۶- مترجم] و « کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد.» [یوحنا ۵ : ۳۹- مترجم] آنها در انعکاس زمان های گذشته زندگی یعنی در سنت هایشان می‌کردند.

۳۸. چند هفته پیش موعظه ای تحت عنوان " زندگی در یک انعکاس " داشتم. یک روشنایی مانند سراب می‌تواند حاصل بازتاب اشعه‌های آفتاب و فقط یک خطای دید باشد، روشنایی یک عصر گذشته یک خطای دید است. انسان‌ها همواره سعی داشته‌اند روش‌های خود را با اتفاقاتی که سالیان پیش به وقوع پیوسته‌اند تطبیق دهند. روشنایی‌های ضعیف عصر لوتر هنوز الهام بخش لوتری هاست. نورکامل مکاشفه لوتر در زمان خود اوعالی بود. این مسئله درباره عصر وسلی هم صدق می‌کند. حتی پنطیکاستی‌ها نیز عصری داشتند. ولی در روی نردبان باید از پله‌ای به پله‌ای دیگر بالا رفت. ما هم اکنون در عصر دیگری به سر می‌بریم، باید به سمت جلو حرکت کنیم و با نگاه کردن به پشت سرمان و قتمان را تلف نکنیم.

۳۹. وقتی که در یک جایی ثابت می‌مانیم، معنایش این است که گمان می‌بریم به هدف رسیده‌ایم. بدین ترتیب گرفتار روش‌ها و سنت‌هایی می‌شویم که شاید زمانی درست بودند. (پاسخگوی نیاز همان زمان بودند) درحالی که باید پیشروی کنیم. کتب را تفتیش کنید و ببینید که وعده ایام ما چیست، آنگاه متوجه خواهیم شد که در چه موقعیتی هستیم و به کجا رسیده‌ایم.

۴۰. لوتر را در نظر بگیرید؛ اگر شما به آنچه در کلام درباره عصر ساردس آمده است دقت کنید، بی‌گمان وعده مربوط به آن عصر را درمی‌یابید. به عنوان مثال می‌توان دید چه سوارکاری به میدان می‌آید. در مقابل او زندگی، حکمت و طریق انسانی قرار داده شده بود که همانا اصلاحات می‌باشد. این شامل عصر وسلی نیز می‌شود. سپس با پیشروی از طریق عصر پنطیکاستی به دوره‌ای که در آن به سر می‌بریم می‌رسیم. به سیر وقایع توجه کنید. به همین دلیل عیسی گفت: « کتب را تفتیش کنید.»

۴۱. ببینید به کجا رسیده‌ایم! من معتقدم که به ظهور پسر خدا نزدیک شده‌ایم. نه تنها در آن دوره هستیم بلکه در ساعتی هستیم که می‌تواند به طور ناگهانی ظاهر شود. همان طوری که کتب می‌گویند، من معتقدم که به واپسین ساعت‌های تاریخ این دنیا رسیده‌ایم. با در نظر گرفتن مسیر حوادث می‌توانیم آن را ببینیم. من می‌بینم که چطور کلیساهای، که هدایت خود را به شورای اکونومیک سپرده‌اند، علامت وحش را دریافت خواهند کرد. می‌توانیم امپراطوری روم و رفتارش را ببینیم همان طور رفتار دنیای مذهبی را، و آنها را می‌بینیم که با یکدیگر متحد می‌شوند تا نور انجیل را خاموش کنند. همه مجبور خواهند شد زیر نفوذ آنها قرار بگیرند و با نور آنها حرکت کنند و در خارج از آنها کسی نخواهد ایستاد. ملاحظه می‌نمایید؟ با توجه به این که به زمان آخر رسیده‌ایم، تنها کاری که باید بکنیم این است که با قدرت به خدا متمسک شده و به کلامش ایمان بیاوریم. کلام همیشه راستی است.

۴۲. در میان دوره‌های کلیسا تنها در طول دوره لانودکیه است که مسیح از کلیسا اخراج می‌شود. در مکاشفه او را بیرون از کلیسا می‌بینیم که در می‌زند.

داستان از چه قرار است؟ شورای اکونومیک او را اخراج خواهد کرد. در کتاب مقدس آمده است که او قرار است بیرون باشد و هم اکنون چنین است. او چه چیز را فریاد می‌کند؟ کلام را. او خود کلام است. او همیشه کلمه بوده است و امشب نیز چنین است. او کلمه است.

۴۳. کتاب مقدس در عبرانیان ۴: ۱۲ می‌گوید: « زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب است.» آری، کلمه حضور داشت! آنها باید می‌فهمیدند که او چه کسی است.

۴۴. ببینیم که عیسی در عصر خویش در این مورد چه گفت و چه کرد. در زمانی که خدمت خود را آغاز کرد، روزی از روزها، مردی به نام شمعون پطرس نزد او آمد، عیسی به او نگریسته و گفت: « تو شمعون پسر یونا هستی» (او می‌دانست که موسی گفته بود: «خداوند خدای شما از میان برادران شما، نبی‌ای مثل من مبعوث می‌کند، در هر چه که او به شما می‌گوید، وی را بشنوید.») پس مردی که تا به حال در عمرش شمعون را ندیده بود، به او گفت: «نام تو شمعون است. پسر یونا هستی.» صدها سال می‌گذشت که پیامبری در میان یهودیان ظهور نکرده بود، ولی ناگهان این مرد ظاهر شد و به او گفت که چه کسی است. پس جای شگفتی نیست که پطرس پذیرفت.

۴۵. در همان روز، فیلیپ به سراغ نتنائیل رفت که زیر یک درخت نشسته بود و با وی نزد عیسی برگشت. خداوند به او گفت: « اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست.»

نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟»

۴۶. عیسی در جواب وی گفت: «قبل از این که فیلیپ تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.»

۴۷. نتنائیل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی.» او این را فهمید و به تفسیر نیاز نداشت چون که یهوه آن را گفته بود.

۴۸. ولی بی‌ایمانانی چند در کنار آنها بودند که می‌گفتند، این مرد بعزل‌بول است. جادو می‌کند، فال می‌گیرد یا چیزی شبیه این.

۴۹. عیسی به آنها نگاه کرده و گفت: « شما بر ضد پسر انسان صحبت می‌کنید این بر شما بخشوده خواهد شد، ولی وقتی که روح‌القدس بیاید، همین کارها را خواهد کرد و اگر بر ضد او چیزی بگویید بر شما بخشیده نخواهد شد. نه در این دنیا، و نه در دنیای آینده.» او درباره زمان ما نبوت می‌کرد که در آن همین مسائل تکرار خواهند شد، چون او دیروز و امروز و تا ابد همان است.

به یاد داشته باشید که عیسی مسیح در موسی بود.

۵۰. عیسی مسیح در داوود هم بود. وقتی به عنوان پادشاه رد شده در کوه حرکت می‌کرد و بر اورشلیم می‌گریست، مسیح در او بود و نه کمتر. حدود

هشتصد سال بعد پسر داوود از کوه زیتون نگاه خود را به سوی اورشلیم افکند و گریست: « ای اورشلیم، ای اورشلیم، چقدر خواستم تو را جمع کنم. مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بالهای خود جمع می‌کند، ولی تو نخواستی.»

۵۱. به همین ترتیب وقتی که یوسف در زندان بود، عیسی در یوسف هم بود، وقتی که او برای سی سکه نقره فروخته شد. [بیست پاره نقره - مترجم] عیسی در یوسف بود وقتی که یوسف به عنوان ناظر فوطیفار انتخاب شد، عیسی در او بود. وقتی که به دست راست فرعون نشست، و وقتی که از کاخ خارج می‌شد، کرنا به صدا درآمده و هر زانویی خم می‌شد، باز هم عیسی در وی بود. هیچ کس نمی‌توانست به فرعون دسترسی داشته باشد مگر به واسطه یوسف. و به همین ترتیب کسی نمی‌تواند نزد پدر بیاید مگر از طریق عیسی. در عیسی بود که کلام نبوتی تحقق یافت. این نبوت‌ها در گذشته مانند سایه‌ای، نمونه‌ها و تصاویری را از او به ما نشان می‌دهد.

۵۲. هنگامی که عیسی بر زمین بود همان کارهایی را به ظهور رسانید که انبیاء قبلاً انجام داده بودند. بدین وسیله بود که فهمیدند عیسی کلمه مجسم شده خدا است و در این مورد نیازی به ارائه تفسیر نبود.

۵۳. وقتی که نتنائیل این را دید، سجد کرده و گفت: « تو پسر خدایی، تو پادشاه اسرائیل هستی.» ما تو را شناختیم، این کار از هیچ انسانی بر نمی‌آید.

۵۴. شبی نيقوديموس همین مطلب را با فریسیان در میان گذاشت ولی آنها به قدری وابسته شورای اکونومیک بودند که نمی‌توانستند او را بپذیرند. نيقوديموس فقط باور آنها را منعکس می‌کرد وقتی که گفت: "ای استاد ما... منظور از "ما" چیست؟ ما یعنی شورا." ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. « [یوحنا ۳: ۲-۲ مترجم] آنها آن را می‌دانستند و قبول داشتند، اما به قدری به شورای خود وابسته بودند که نمی‌توانستند او را بپذیرا باشند.

۵۵. خدا در طول این چهل سال ملت ما را با تعمید روح القدس زیر و رو کرد. با این وجود، هنوز بسیاری از مردان و زنان تنها به دلیل پایبندی به پاره‌ای از اصول، خارج از حقیقت هستند. علت این امر چیست؟ انسان‌ها تمایل دارند زیر چتر یک فرقه باشند؛ یکی می‌خواهد متدیست باشد، آن یکی باپتیست باشد و دیگری مشایخی، لوتری یا غیره. ملاحظه می‌نمایید، این یک فریب است.

۵۶. وقتی که عیسی آمد آنها در روشنایی زمان موسی به سر می‌بردند به همین دلیل بود که به او گفتند: "ما شاگردان موسی هستیم."

۵۷. عیسی به آنها جواب داد: «اگر به موسی ایمان داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او درباره من نوشته است.»

۵۸. اگر به راستی لوتر را شناخته بودید، می‌توانستید این عصر را بشناسید به همین شکل اگر ولسی را می‌شناختید، می‌فهمیدید در چه عصری به سر می‌بریم،

چون که مسیح ویژگی های این عصر را تشریح کرده است. برای کلامی که در این عصر تحقق می‌یابد نیازی به وجود یک مفسّر نیست، خداوند خود تفسیر خویش را مطرح می‌کند. خداوند خود تفسیر می‌کند. زیرا غیر از او کسی نمی‌تواند این کار را بکند. تحقق کامل کلام یک نبوت، تنها تعبیر و تفسیر معتبر آن است.

۵۹. عیسی در یوحنا ۱۴ : ۱۲ می‌گوید: «... هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد...» آیا او به راستی این مسئله را گفته است؟ در اینجا می‌توان ملاحظه نمود که ارائه هرگونه تفسیر کاری اضافی است. چرا که اگر کسی این کارها را بکند بی گمان مفهومش این است که خدا این کارها را در او به انجام می‌رساند.

۶۰. او این مطلب را نیز اعلام کرد که در زمان ظهور پسر انسان، اوضاع مانند زمان لوط خواهد بود. مگر عیسی این مطلب را نگفته است؟ بی شک هیچ نیازی به تفسیر یا تعبیر نیست.

مردم می‌گویند: "بسیار خوب این یعنی..."

۶۱. معنایش دقیقاً همان است که عنوان شده است! «هم چنان که در ایام لوط شد، بر همین منوال خواهد بود روزی که پسر انسان ظاهر شود.» چه چیز خاصی در ایام لوط به وقوع پیوست؟ باید به آن دوره باز گردیم و ببینیم چه اتفاقی افتاد.

۶۲. بررسی متن، ما را متوجه این نکته می‌کند که در زمان لوط مردم سه گروه بودند: ایماندار واقعی، ایماندار اسمی و بی‌ایمان. البته این سه گروه را در هر دوره‌ای می‌توان مشاهده نمود.

بدین ترتیب ساکنان سدوم از بی‌ایمانان بودند.

لوط ایماندار اسمی بود.

۶۳. ابراهیم یک ایماندار راستین بود. عهد برای او تأیید شد. وی چشم به راه پسر موعود بود و در این انتظار استقامت می‌کرد. آمین. (این آمین را به خودم نسبت نمی‌دهم. معنی آمین "هم چنین باد" است) و این درست است. ابراهیم در سدوم زندگی نمی‌کرد بلکه در بلندی یعنی در خارج از شهر، او تصویری از کلیسای روحانی عصر حاضر است.

۶۴. لوط نمونه کلیسای اسمی است که در سدوم به سر می‌برد. به این مسئله توجه کنید، کتاب مقدس می‌گوید که لوط دل صالح خود را به گناهان مردانی که در اطرافش بودند رنجیده می‌داشت. اما چرا به اندازه کافی شجاعت نداشت که برخاسته اعتراض کند؟ در عصر ما مسیحیان خوبی در کلیسا دیده می‌شوند که نشسته به صورت انفعالی به وقایع اطراف خود می‌نگرند خانم هایشان لباس های مردانه بپوشانند. مردان به خود اجازه می‌دهند که به کارهای نکوهیده دست بزنند. مابقی اعضا یکشنبه‌ها گلف بازی می‌کنند، برای عیش به جاهایی می‌روند

و وسایل پیک نیک خود را برداشته تمام روز به گردش می‌روند. به جای رفتن به کلیسا به استخر می‌روند. شب چهارشنبه به جای رفتن به جلسه دعا، در منزل مانده و جلوی تلویزیون خود می‌خکوب می‌شوند. مردان عادل به خوبی می‌دانند و حس می‌کنند که باید کاری انجام دهند. ولی این را نیز می‌دانند که اگر دخالت کنند، شورای کلیسا آنها را اخراج خواهد کرد. واقعیت چیست؟ مانند نمونه خود یعنی لوط، جلوی پنجره مانده و رویدادهای اطراف خود را می‌نگرند ولی جرأت نمی‌کنند که گناه را "گناه" بنامند.

۶۵. ابراهیم به آن جمع تعلق نداشت. او از آنها فاصله داشت. او نمونه کلیسای روحانی است. ببینیم چه اتفاقی افتاد. زمان آخر بود یعنی پیش از آن که آتش نازل شود و کافران را نیست و نابود کند. این نمادی است از همان آتش که بر دنیای بی‌دین عصر ما نازل خواهد شد؛ ممالکشان به وسیله آتش با خاک یکسان خواهد شد. آسمان‌ها گداخته خواهد شد و عناصر سوخته شده ذوب خواهد گردید، خداوند چنین می‌گوید. این رخداد به اصطلاح سایه ای از آن چیزی است که قرار است واقع شود.

۶۶. سعی کنیم آن وضعیت را تصور کنیم. ابراهیم در خارج از شهر سکونت داشت، او در خارج از سدوم به سر می‌برد. ولی لوط در آنجا سکنی گزیده بود.

۶۷. عجیب این است که صبحی گرم ابراهیم سه مرد را دید که به سوی او می‌آمدند. آنها از نظر ظاهری تفاوتی با سایر انسان‌ها نداشتند. در راه پیش می‌رفتند. ابراهیم زیردرخت بلوط نشسته و استراحت می‌کرد. او احتمالاً آن روز صبح از گله‌های خود دیدن کرده و در نزدیکی ظهر مراجعت کرده بود. ولی چیز خاصی در این مسافران بود که توجه ابراهیم را به خود جلب کرد.

۶۸. هرگاه خدا به قوم نزدیک می‌شود همیشه امری عجیب توجه را جلب می‌کند. چیزی به آنها الهام می‌شود. خاصان خداوند با یقینی درونی او را می‌شناسند.

۶۹. ابراهیم به پیشواز آنها شتافت و گفت: «ای مولا، اکنون اگر منظور نظر تو شدم، از نزد بنده خود مگذر، اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته، در زیر درخت بیارامید...» آنها حرف ابراهیم را پذیرفتند و او سراغ گله رفته و گوساله‌ای نرم گوشت را گرفته ذبح کرد و به خادم داد تا طبخ کند. او به خیمه نزد ساره شتافت و از وی خواهش کرد که هر چه زودتر غذا آماده کند: «سه کیل از آرد میده به زودی حاضر کن و آنها را خمیر کرده گرده‌ها بساز» پس او این چیزها را آورد و در مقابلشان گذاشت. آنها مشغول خوردن بودند که متوجه شدند که این مرد تنها، چشمان خود را پایین افکنده و به سمت سدوم خیره شده است.

۷۰. می‌دانید کلام خدا می‌گوید پس از آن دو مسافر دیگر به آنجا رفتند. خوب دقت کنیم، دو نفر از آنها به سدوم رفتند! من به گفته عیسی استناد می‌کنم. دو

نفر به سدوم رفتند تا لوط و افرادی را که ممکن بود آماده خارج شدن باشند بردارند. این دو نفر رستگاری را موعظه می‌کردند. (ولی آن شخص سوّم نزد ابراهیم ماند. به نشانه‌ای که ظاهر کرد توجّه نمایید.) در سدوم نشانه‌ای داده شد و آن نشانه مبتلا شدن مردم به کوری بود. همیشه موعظه کلام بی‌ایمانان را کور می‌کند. ملاحظه کنید که سبب آن چه بوده است.

۷۱. آن مرد که وارد صحنه نشده بود این نشانه را به ابراهیم داد.

۷۲. هیچ به این نکته که مورّخین اشاره‌ای به آن نکرده‌اند توجّه نموده‌اید؟ در هیچ موقع از تاریخ کلیسا از مردی صحبت نشده است که اسمش مانند ابراهیم به (هام) ختم شود. [در اغلب زبان‌های دنیا ابراهیم، Abraham نوشته می‌شود، در متن ماسوره عبری به شکل زیر نوشته می‌شود: ا-ب-ر-ه-م و تقریباً آوراهاام Avraham خوانده می‌شود - مترجم] و چنین کسی برای جماعت‌های مسیحی در دنیا فرستاده شده باشد. ولی امروزه یک گراهام G-r-a-h-a-m داریم. درست است. او به عنوان خادم خدا پیامی مؤثر و نافذ به فرقه‌ها، سیاستمداران و غیره می‌دهد ... خدا توسط بیلی گراهام دارد کار فوق‌العاده انجام می‌دهد.

۷۳. روزی به بیلی گراهام پیشنهاد گردید که به عنوان نامزد ریاست جمهوری ایالت مَنّحه کاندید شود ولی وی این دعوت را با قاطعیت رد کرد. به همین خاطر خدا به او برکت دهد! در فعّالیّت‌های تبلیغاتی مجلس‌ها، خود به خود ویسکی خوری صورت می‌پذیرد لذا وی به این صورت نمی‌توانست در آن شرکت نماید. مطمئناً صاحبان کارخانه‌های سیگارسازی خرج‌های میلیونی می‌کردند تا وی را از رسیدن به مقام ریاست جمهوری باز دارند ولی بیلی گراهام ترجیح داد راه‌های خدا را دنبال کند تا پیغام‌آور خدا در میان اهل سدوم باشد.

۷۴. به یاد داشته باشید که یکی از سه مسافران نزد ابراهیم مانده بود، او غیر از آن دو نفر دیگر بود که به سدوم رفتند تا چون مبشرین جدید بشارت دهند. آن کسی که نزد ابراهیم مانده بود به وی نشانه‌ای داد.

۷۵. توجّه داشته باشید که نام وی "ابرام" بود و نام همسرش "سارای". یک یا دو روز پیش، خدا به وی ظاهر شد. بدو گفت: «و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم (اوراهام) خواهد بود...» [پیدایش ۱۷: ۵ - مترجم] به این مسئله توجّه کنید. گراهام شش حرف دارد و شش عدد انسان است ولی ابراهام هفت حرف دارد، اسم هر دو به هام ختم می‌شود.

۷۶. او نمونه کلیسای روحانی است. به سؤال وی دقّت کنید: «ابراهیم زوجات ساره کجاست؟» او گفت ابراهیم و نه ابرام، و ساره گفت و نه سارای!

۷۷. ابراهیم در پاسخ او گفت: «او درخیمه پشت سر شماست.»

۷۸. آنگاه او گفت: «من نزد تو باز خواهم گشت.» به این نکته توجه کنید که صحبت از شخص اول است (من) و این طبق وعده‌ای بود که خدا داده بود. خدا بود که گفت: «من نزد تو باز خواهم گشت.»

۷۹. و ساره (می‌توانیم خوب او را درک کنیم) در دل خود خندید و چنین فکر کرد: «آیا بعد از فرسودگی‌ام مرا شادی خواهد بود، آقایم ابراهیم نیز پیر شده است، نه این غیر ممکن است.»

۸۰. و این مرد که کسی جز خدای تن گرفته نبود، گفت: «چرا ساره خندید و شک نمود.» او درخیمه پشت سر او ایستاده بود.

۸۱. دقت کنید، مگر عیسی مسیح همین خدمت را نداشت. او در وادی انبوهی از جماعت، افکار بشری را تمیز می‌داد. به این صورت که به پطرس گفت که چه کسی است و نام پدرش چیست و به نتنائیل نیز گفت که از کجا آمده است.

۸۲. او به زن سامری درکنارچاه گفت: «جرعه‌ای از آب به من بنوشان.»

۸۳. زن سامری جواب داد: «چگونه تو که یهودی هستی از من آب می‌خواهی و حال آن که من یک زن سامری هستم؟ زیرا یهودیان با سامریان معاشرت نداشتند.»

۸۴. عیسی به او جواب داد: «اگر می‌دانستی که کیست که به تو می‌گوید به من آب بده! هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد.» گفتگو بدین منوال ادامه پیدا کرد و عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

زن در جواب گفت شوهر ندارم.

عیسی به او گفت: «پنج شوهر داشتی و آن که الان داری شوهر تو نیست، این سخنان را راست گفتم.»

زن گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی.»

۸۵. آیا می‌بینید چقدر تفاوت بین این زن و کاهنان آن زمان با سنهدرینشان وجود داشت؟ آنها در انعکاس روشنایی عصری به سررسیده زندگی می‌کردند و گفتند: «این مرد از ابلیس است.» آنها حتماً باید به جماعت‌های خود جواب می‌دادند، چون اعضا چنین می‌خواستند.

۸۶. مگر این زن بیچاره که بذر حیات را در قلب خود داشت چه گفت؟... او از مسائلی که دیده بود دیگر خسته و کلافه شده بود و چون مأیوس شد در راه‌ها روسپیگری می‌کرد ولی وقتی عیسی را دید و سخنانش را شنید گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی. الان چهارصد سال است که نبی نداشتیم و به ما گفته شده است وقتی که او می‌آید، این کارها را خواهد کرد.» بلی این بذر وجود داشت و احیا شد، چرا؟ آنجا نیز نیاز به هیچ گونه تفسیری نبود.

۸۷. عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می‌گویم همانم.» دیگر واقعاً نیازی به تفسیر تکمیلی نبود. او معجزه را به ظهور رسانید و گواهی داد که همان مسیحا

است. این تأیید کامل بر وعده خدا بود. (موسی گفت: «خداوند خدای تو پیغمبری چون من برای تو خواهد برانگیخت.») این چه بود؟ تأیید و توجیه کتاب مقدس! ۸۸. آنگاه آن زن دوان دوان به شهر رفت و فریاد کنان گفت: «بیابید و کسی را ببینید که هر آن چه کرده بودم به من گفت.» آیا این مسیح نبود؟ آیا او نبود؟ او هر آنچه که کرده بودم را بازگفت.

۸۹. توجّه داشته باشید که این مسیح بود که در مردی که درخیمه پشت کرده بود قرار داشت و می‌توانست آن چه را که ساره در داخل خیمه بدان فکر می‌کرد به او بگوید.

۹۰. «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.» [عبرانیان ۴ : ۱۲ - مترجم] این کلمه است! هر بار که یک نبی وارد عمل شود با کلام می‌آید، چون کلام را برای عصر خود دارد. یک نبی افکار و نیت‌های قلب را تمیز می‌دهد.

۹۱. عیسی چنین کرد چون کلام تحقق یافته بود.

۹۲. عیسی گفت: «زمان ظهور پسر انسان مانند عصر لوط خواهد بود.» یعنی روح خدا بر زمین آمده و در میان انسان‌ها ساکن می‌شود، در آنها تجلی خواهد یافت. (آمین! آیا این مسئله را درک می‌کنید؟) وی همان اموری را که در عصر سدوم و هنگام ملاقات با ابراهیم در جسم به ظهور آورد، به ظهور خواهد رسانید.

به خاطر آورید که آنها چشم به راه پسر موعود بودند و فقط پس از ظهور این نشانه پسر وعده ظاهر شد. این آخرین نشانه‌ای بود که سدوم و گروه ابراهیم پیش از آمدن پسر وعده دیدند. خوب به این نکته توجّه می‌کنید؟ و در حال حاضر کلیسای روحانی وارد چنین ساعتی شده است.

۹۳. روزی شخصی از من پرسید: «برادر برانهام، آیا گفتمی این شخص خدا بود؟»

۹۴. کتاب مقدس می‌گوید که این شخص خدا بود. در این باره نیاز به تفسیر نیست. او الوهیم است. "خدای بی نیاز و برآورده کننده همه نیازها" او اول و آخر است، آغاز و پایان. آری الوهیم! ابراهیم او را چنین صدا کرد: "الوهیم". هر خواننده کتاب مقدس این را می‌داند. الوهیم همان کلمه ای است که در ابتدای کتاب مقدس به کار رفته است.

۹۵. الوهیم در جسم ظاهر شد و جامه زمینی به تن گرفت و از خوراک خاکیان خورد، آمین. این نشانه‌ای بود از آن چه که خدا در زمان‌های آخر در میان قومش در بدن‌های انسانی به ظهور می‌رساند. آمین! عیسی گفت: «کارهایی که می‌کنم شما نیز خواهید کرد. زمان ظهور پسر انسان مانند زمان لوط خواهد بود.» آمین! در این باره نیز نیازی به هیچ تفسیری نیست. بلکه فقط ظهور آن لازم است. آمین. آیا به این امر ایمان دارید؟

سرهای خود را خم کنیم.

۹۶. ای پدر آسمانی، ما با وعده‌های تو به سویت می‌آیم، چون تویی که این امور را به ما گفته‌ای، تو اینها را وعده داده‌ای. تنها تو می‌توانی کلامت را بازگو کنی و محقق سازی. تو گفتی «روشنایی بشود» و روشنایی شد. کسی نبود که تفسیر کند، بلکه روشنایی پدیدار شد.

۹۷. از اشعیاى نبی شنیدیم که "باکره آبستن می‌شود" و چنین شد. نیاز به هیچ تفسیری نبود. فقط به وقوع پیوست.

۹۸. تو گفتی زمانی که او (عیسی) می‌آید، در بیت لحم متولد می‌شود، « و تو ای بیت‌لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» [متی ۲ : ۶ - مترجم]

۹۹. کارهایی را که کرده‌ای از پیش اخبار کرده بودی. از پیش اخبار شده بود که چگونه بر عیسی حکم می‌شود، چگونه بر صلیب خواهد گریست و چگونه دستها و پاهایش سوراخ می‌شود: « و حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او شفا یافتیم.»

۱۰۰. ما این سخنان داوود را به خاطر داریم : « جانم را در عالم مردگان ترک نخواهی کرد، قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببند.» و در روز سوم پیش از این که هفتاد و دو ساعت سپری شود و فساد کار خود را در بدن شروع کند، او طبق وعده خدا قیام فرمود. (فریسیان گفتند بدن وی را زدیدند و این اعتقاد یهودیان تا به امروز است) ولی خداوند ما به کلام تو ایمان داریم، زیرا تجلی یافت. عیسی مسیح رستاخیز کرد و زنده شد. او گفته است: « و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»

۱۰۱. ایمان داریم که امشب اینجا حضور داری و ایمان داریم که امشب تو همان عیسی مسیح خداوندی که در گذشته بودی. تو چشم‌ها، دست‌ها و پاها، دهان، جان‌ها و بدن‌هایی که می‌توانی به کاربری را می‌طلبی تا خود را بواسطه آنها ظاهر نمایی. ای خداوند امشب ما را تقدیس کن، تا بتوانیم عیسی مسیح زنده را در میان خود ببینیم. ای کاش او بیاید. ما همان تشنگی را داریم که آن یونانیان داشتند وقتی که آمده گفتند: « ای آقا، می‌خواهیم عیسی را ببینیم » و او را دیدند. چقدر متأثر کننده می‌بود وقتی که به او نگاه کردند.

۱۰۲. ای خداوند، تو امروز همانی، تو وعده دادی که اگر گرسنه باشیم، ما را سیر خواهی کرد و اگر برای تو شدت اشتیاق داشته باشیم تو را ملاقات خواهیم کرد. تو گفتی: «بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند (منظوری ایمانان) و اما شما مرا می‌بینید، چون که همراه شما خواهم بود، بلکه تا انقضای عالم در شما خواهم بود.» ای خداوند ما می‌دانیم که دیروز، امروز و تا ابد همان هستی.

۱۰۳. کلام تو موعظه شد، نوشته شد. خداوند کاش هم اکنون برای جلالت تحقق یابد تا معلوم شود که خدا کلامش را تأیید می‌کند، آمین. خدا به شما برکت دهد.

۱۰۴. هم اکنون می‌خواهم صف دعا را فرا بخوانم. فکر می‌کنم که برادر بیلی صد کارت دعا یا در همین حدود را پخش کرده باشد. او اکنون اینجا نیست. شماره کارت های دعا چیست؟... پشت کارت های تان را ببینید. یک رقم و یک حرف خواهد داشت (A, B, C, D یا ...) این چیست؟ A. بسیار خوب.

۱۰۵. با حرف A شروع می‌کنیم. افرادی که شماره‌های یک، دو، سه، چهار، پنج دارند می‌توانند سرپا بایستند. شماره یک، دو، سه، شماره چهار. من شماره چهار را نمی‌بینم. کارت شماره چهار. یک، دو، سه دعا می‌کنیم... شاید آنها نتوانند بلند شوند. اگر این طور است خواهشمند است به کارت فردی که در کنار تان نشسته است توجه کنید شاید کسی که در کنار شماست کارتی دارد و نمی‌تواند بلند شود. کمی سریع تر! بله این خود شماره چهار است. پنج، کارت شماره پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده. در حالی که شماره شما خوانده می‌شود بفرمایید جلو. شماره یک، دو، سه به این ترتیب بیاید. کارت شماره یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده همه سر جای خود قرار بگیرند. یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار، بیست و پنج. اگر بعضی ها نمی‌توانند...

۱۰۶. مرد جوانی را روی صندلی چرخدار می‌بینم، اگر شماره چهار خوانده شد و نتوانستید بیاید، می‌توانید فقط دست خود را بلند کنید. خواهیم دید که شما اینجا هستید.

۱۰۷. چند نفر اینجا هستند که بیمارند، ولی کارت ندارند؟ بسیار خوب. دست خود را بلند کنید. آیا ایمان دارید؟ در حالی که آنها را جمع آوری می‌کنند پرسشی از شما دارم آیا به این ایمان دارید که او دیروز، امروز و تا ابد همان است؟ چند نفر به این نکته ایمان دارند؟ به ویژگی خدمتی کاهن اعظم توجه کنید. برادران مگر کتاب مقدس نمی‌گوید او کاهن اعظمی است که می‌تواند هم درد ضعف های ما بشود؟ درست است؟ چند نفر به آن ایمان دارند، دست های خود را بلند کنید. او رئیس کهنه است که می‌تواند هم درد ضعف های ما بشود.

۱۰۸. چند نفر ایمان دارید که کتاب مقدس می‌گوید: « او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» پس چطور می‌بایست امروز عمل کند؟ به همان طریقی که دیروز عمل کرد. درست است؟ امشب کجاست؟ او در قالب بدنی خود در دست راست کبریا نشسته است؟ روح القدس امشب در این تالار حضور دارد تا او را بشناساند.

۱۰۹. حال توجه کنید! چه اتفاقی افتاد وقتی آن زن در آن روز لبه لباسش را لمس نمود؟ او کارت دعا نداشت ولی جامه او را لمس کرد. و پس از این که این کار را کرد عیسی برگشته گفت: « چه کسی مرا لمس کرد؟»

۱۱۰. پطرس او را به برخورد معقولانه فرا خوانده و گفت: «خداوند این چیزی

که شما می‌گویید معقولانه نیست. تو در میان جماعت هستی که همه تو را لمس می‌کنند و حال می‌گویی چه کسی مرا لمس کرده است؟»

۱۱۱. او پاسخ داد: « من حس کردم که قوتی از من خارج شد.» چند نفر از شما این را می‌دانند؟ قوتی یعنی " نیرویی " از وی خارج شد. احساس ضعف می‌کنم، چون کسی مرا طور دیگری لمس کرده است. او برگشت و با چشمان خود جستجو کرد و دریافت که این ایمان از کجا آمده است.

۱۱۲. بسیاری در اطراف او بودند و می‌گفتند، ای ربّی ما به تو ایمان داریم.

۱۱۳. ولی تنها یک نفر بود که به راستی ایمان داشت. او به ردای خداوند دست زد و ایمان آورد که شفا یافته است. زیرا که در قلبش یقین داشت که اگر چنین می‌کرد این اتفاق می‌افتاد.

۱۱۴. خداوند برگشت و با چشمانش او را در میان جمعیت جستجو کرده و وی را پیدا کرد. آنگاه به وی گفت که خونریزی‌اش قطع شده و شفا یافته است. آیا درست است؟ به همین صورت در میان جماعت کار می‌کند.

۱۱۵. من هم اکنون می‌گویم که او نمرده است، او همان قدر زنده است که همیشه بوده است. در کتاب مقدس آمده است؛ عیسی خود گفت: «همان طوری که در ایام سدوم بود در زمان ظهور پسر انسان چنین خواهد شد.»

۱۱۶. هم اکنون اگر خدا عطایی در بالا مهیا کرده است عطای مشابه‌ای برای پایین دارد. کتاب مقدس می‌گوید وقتی که وارد شهری شد به خاطر بی‌ایمانی اهل آن شهر نتوانست کار زیادی انجام دهد. آیا درست است؟ امروز نیز همان طور است. کاری باید بکنید این است که ایمان آورید. فقط از این راه می‌توانید موفق شوید.

۱۱۷. آیا صف دعا آماده است؟ حال برای ده دقیقه درسکوتی احترام‌آمیز به سر برید. نمی‌دانم می‌توانم تا آخر برسم یا نه؟ هم اکنون حدود بیست و پنج یا سی نفر حاضرند. همه شما که در صف دعا حاضرید، می‌دانید که نسبت به همگی تان کاملاً غریبه هستم و چیزی درباره شما نمی‌دانم. اگر این طور است دستان خود را بلند کنید.

۱۱۸. اکنون در این جماعت چه کسانی می‌دانند که من هیچ چیز درباره آنها نمی‌دانم، دستان خود را بلند کنید. دوستان منظور مرا متوجه می‌شوید؟ (تمام خادمان اینجا روی سکو حاضر شدند.) مسیح این وعده را داده است. این وعده مکتوب شده کی باید به وقوع بپیوندد؟ در روزهای واپسین، یعنی درست پیش از آمدن خداوند. آیا این درست است؟ باید در آن زمان تحقق یابد.

۱۱۹. این کلام برای امروز نبوت شده است. این نور لوتر، و سلی یا حتّی روشنایی پنطیکاست نیست. روشنایی راه خویش را طی نمود. البته روشنایی لوتر خیلی خوب است. روشنایی متدیست ها، باپتیست ها و پنطیکاستی ها خیلی

خوب است. امشب در اینجا افرادی از جماعت های گوناگون نشسته‌اند. مسئله مربوط به افراد نیست.

۱۲۰. شما هیچ وقت نمی‌توانید با یک متدیست درباره لوتر صحبت کنید، چرا که او به تقدیس ایمان دارد ولی لوتر بدان ایمان نداشت. می‌بینید؟

۱۲۱. هیچ وقت نمی‌توانید به یک پنطیکاستی بقبولانید که تقدیس بس است. زیرا برگشت عطا یا را تجربه کرده است. او نخواهد پذیرفت، بیشتر یافته است. ملاحظه می‌نمایید؟ و ما هم اکنون در واپسین عصر کلیسا به سر می‌بریم. کتاب مقدس گفته است که عصر و دوره دیگری نخواهد بود.

۱۲۲. ولی قرار است که یک گردهمایی تشکیل شود و هم اکنون به این مرحله رسیده‌ایم. حال به خاطر آورید که این آخرین نشانه است. آیا چشم به راه پسر موعود هستیم؟ دستان خود را بلند کنید. پس ای ذریت ابراهیم نشانه خود را دریاب! آن در باب نیست، در عالم فرقه‌ها نیست. در میان شماست، در میان شما که در تشویش به سر نمی‌برید. [رجوع کنید به پیدایش باب ۱۱ - مترجم] به این مسئله ایمان آورید.

۱۲۳. یک خانم در اینجاست. نسبت به من کاملاً غریبه است، ما تقریباً هم سن و سال هستیم. من هرگز در طول زندگی ام او را ندیده‌ام. اگر بتوانم وی را شفا دهم این کار را می‌کنم. چیزی در موردش نمی‌دانم. آیا دیدید که چند دقیقه پیش دستانش را بلند کرده بود. من تا بحال او را ندیده‌ام. او خانمی است که اینجا ایستاده است.

۱۲۴. امروز ترتیب کارت ها را به هم زده‌اند. شماره یک اینجاست و شماره ده آن پشت، شماره پانزده، شماره هفت و غیره. ترتیب معمولی را به هم زده‌اند. مردم صدا را می‌شنوند و از همه طرف می‌آیند. کسانی هم هستند که کارت ندارند. آنها فقط نشسته‌اند و ایمان دارند. مگر نمی‌شود!

۱۲۵. امشب به خود بیایید و دریابید که در چه ساعتی به سر می‌بریم! می‌بینید؟ ای دوستان به زودی وقت به پایان می‌رسد، به زودی وقت به پایان می‌رسد. تقریباً خیلی دیر است.

۱۲۶. خدای ابراهیم عیسی را از میان مردگان زنده کرد و عیسی قول داده است که در این روز واپسین، فرشته (یعنی خدا در بدن جسمانی) همان نشانه‌هایی را به ظهور خواهد رسانید که برای ابراهیم ظاهر ساخت. یعنی درست پیش از آمدن پسر موعود. عیسی گفت همین امور در زمان ما نیز رخ خواهد داد.

۱۲۷. ما اینک همه این بمب های هسته‌ای را می‌بینیم. ما همه این فرقه‌ها را می‌بینیم. می‌بینیم که در چه بی‌نظمی و بی‌سامانی به سر می‌برند. بیلی گراهام و آرال رابرتس پیغام‌آور پنطیکاستی ها و پیغام‌آور فرقه‌ها را می‌بینیم و می‌بینیم که چگونه این نشانه‌ها را به ظهور می‌رسانند. بیلی گراهام یک الهیدان برجسته

است، یکی از افرادی است که مورد قبول فرقه‌هاست. اُرال رابرتس، مردم را طبق پنطیکاست شفا می‌دهد...

۱۲۸. ولی چیز دیگری برای ذرّیت ابراهیم وعده داده شده است. آنها در میان فرقه‌ها هستند ولی چیزی باید خارج از فرقه‌ها انجام شود که مردم را گردم آورد، فردا شب به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱۲۹. ملاحظه کنید، بنده این بانو را نمی‌شناسم. من به او نگاه نخواهم کرد. اگر خداوند خدا چیزی برای او مکشوف کند، چه مادی چه مالی و چه مسائل مربوط به مزاجش، من نمی‌دانم او خواهد دانست که حقیقت است یا نه.

۱۳۰. اگر امشب او همان کارهایی را بکند که در آن زمان کرد، آیا به این خدا ایمان خواهید آورد که عیسی مسیح حضور ویژه اش را در ایام آخر وعده داد؟ چند نفر ایمان دارند که زمانی که در آن به سر می‌بریم مانند عصرسدوم است؟ سراسر دنیا در وضعیت سدومی به سر می‌برد. چند نفر ایمان دارند که آن چه امشب در اینجا به شما گفتم حقیقت است؟ پس ای فرزندان و ذرّیت ابراهیم به خدا ایمان آورید.

۱۳۱. هرگز این فکر را نکنید که آن چه به این خانم خواهم گفتم، از این ناشی می‌شود که به او رو کرده‌ام. یا از تله پاتی است یا هر چه که شما می‌نامید. همه کسانی که درباره تله پاتی چیزهایی شنیده‌اند می‌دانند که این غیر ممکن است. می‌بینید؟ آیا تا به حال دیده‌اید که یک تله پاتر به انجیل موعظه کند؟ آیا تا به حال دیده‌اید کسی که با روح‌ها ارتباط دارد به انجیل موعظه کند و نشانه‌ها و معجزات به ظهور برساند و درعین حال عیسی مسیح را بشارت دهد؟ خیر.

۱۳۲. می‌بینید که این افکار به ذهن مردم خطور می‌کند. آنها کورند، آیا این مسئله را باور دارید، کتاب مقدّس گفته است که مردم کور می‌شوند. آیا درست است؟ «مغرور، بی‌حیا، عسرت را از خدا بیشتر دوست دارند، متنفر از نیکوکاران و صورت دینداری دارند لیکن قوّت آن را انکار می‌کنند.»

۱۳۳. مگر عیسی خداوند در متی ۲۴ : ۲۴ نگفته است که «این دو روح به قدری به هم شبیه می‌شوند که اگر امکان داشت برگزیدگان گمراه می‌شدند؟» بلی امکان ندارد. آنها از آغاز در افکار خداوند بودند، آنها جزئی از خداوند.

۱۳۴. هم اکنون تو که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستی، آشکار نما آنچه که درباره تو می‌گویم حقیقت است. فقط تو می‌توانی ای خداوند! ای کاش خادمان تو با فروتنی افکار خویش را کنار می‌گذاشتند تا تو بتوانی آنها را برای جلال خویش به کار ببری. به نام عیسی پسر خدا، آمین.

۱۳۵. عطا چیست؟ چیزی نیست که بگیرید تا بعد نظر خود را در موردش عوض کنید. خیر. عطا عبارت از درک این نکته است که چگونه خود را کنار بگذارید تا خدا شما را به کار ببرد.

۱۳۶. بانویی که پشت سر من است در صورتی که شفا نیابد باید بمیرد. به تازگی مردی برای وی دعا کرده است. این خانم به سرطان مبتلا شده است، سرطان پستان و ریه. به تازگی برای این خانم دعا کردند و وی تلاش می‌کند که با ایمان بپذیرد که شفا یافته است. **قول خداوند چنین است!** مگر این طور نیست خانم؟ [آن خانم پاسخ می‌دهد: بله مطمئناً درست است] در حضور جماعت خدا دست خود را تکان دهید. خدای ابراهیم همیشه زنده است، خیلی خوب، ادامه بدهید و شفا خواهید یافت، آمین.

ایمان دارید؟ بگویید. آیا جماعت ایمان دارند؟

۱۳۷. اینجا بانویی هست، ردیف دوم از آخر. وقتی که رو برگرداندم چیزی در دوربازویش دیدم، فشارخون است. فشارش خیلی بالا است. آیا این طور نیست خانم؟ دست خود را بلند کنید. اگر ایمان داشته باشید فشار شما کاهش پیدا خواهد کرد، خدای ابراهیم هم چنان حضور دارد. او همان است که همیشه بوده است، کلمه خدا برای این روز!

۱۳۸. حالتان چطور است؟ آیا اینک ایمان آورده‌اید؟ به خدا ایمان داشته باشید! گویی از لحاظ سنی فاصله چندانی با یک کودک ندارد. ای خانم جوان خداوند قلب شما را می‌شناسد، من نمی‌شناسم. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکل شما را برای من مکتشف کند؟ اگر این کار را بکنم آیا ایمان دارید؟ شما به خاطر خود به اینجا نیامدید بلکه برای شخص دیگری این شخص برادر شماست. او در وضعیت بسیار وخیمی است و در شهر تولید در شمال اینجا زندگی می‌کند. او هم اکنون به خاطر سرطان خون در بیمارستان بستری است و از دید دکترها در حال مرگ است. دیگری امیدی به زنده بودنش نیست. داستان از این قرار است. آیا شما ایمان دارید؟ [آن خانم با گریه پاسخ می‌دهد: بله، ایمان دارم] خیلی خوب، چه چیزی در دستان خود دارید؟ آن را گرفته بر او بگذارید. شک نکنید، ایمان داشته باشید. آمین!

۱۳۹. آیا ایمان دارید؟ من هرگز در عمرم این خانم را ندیده‌ام. ولی خدا همیشه خداست. حال به من بگویید آیا بشر قادر است این کار را بکند؟ این کار یک انسان نیست. این همان خدایی است که عیسی مسیح وعده داده است که در روزهای آخر در اینجا حاضر می‌شود تا مانند روزهای سدوم خودش را تأیید و آشکار نماید. (یعنی درست پیش از ظهور ذریت ابراهیم.)

۱۴۰. من این خانم را نمی‌شناسم. ما کاملاً نسبت به هم غریبه هستیم. تصور می‌کنم این نخستین باری است که ما با هم برخورد می‌کنیم. آیا ایمان دارید که من خادم او هستم؟ آیا ایمان دارید که این کلمه است؟ کلمه، افکار و نیت‌های قلب را تمیز می‌دهد، آیا درست است؟ اگر ایمان داشته باشید کلمه شفا هم می‌دهد. ایمان دارید؟ سایه‌ای شما را پوشانیده است، یک سایه سیاه، این سرطان است. آیا ایمان دارید که خداوند قادر است به من بگویید این سرطان کجا قرار دارد؟

سرطان در روده است، دکتر این را می‌گوید. آیا اکنون ایمان دارید که شفا خواهید یافت؟ بروید و شک نکنید. خدا شما را شفا خواهد داد. آمین.

۱۴۱. آیا همه شما ایمان دارید؟ این دقیقاً همان چیزی است که او قول داده بود که انجام دهد! به خدا ایمان داشته باشید و شک نکنید.

۱۴۲. ما نسبت به یکدیگر غریبه ایم. من شما را نمی‌شناسم. اگر این طور است دست‌های خود را بلند کنید تا جماعت ببیند. بنده هرگز این خانم را ندیده‌ام.

۱۴۳. آیا ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که عیسی، مسیح است؟ این چیست؟ این کلام اوست. وقتی که مردم آن را رد می‌کنند، یک انسان را رد نمی‌کنند بلکه کلام را رد می‌کنند. این کلام است که کنار گذاشته شده است و دیگر نمی‌تواند داخل شود.

۱۴۴. این خانم نسبت به من غریبه است، تا به حال در عمرم وی را ندیده‌ام. خدا قادر است شفا دهد. شاید درخواست شفا نباشد ممکن است مسئله دیگری باشد. اگر خدا به من بگوید که مشکل شما چیست، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ اولین مسئله‌ای که می‌خواهید برای آن دعا کنید گوش شماست. یکی از گوش‌های شما ناشنواست. درست است. حقیقت دارد؟ گذشته از این عادت زشتی دارید که می‌خواهید از آن آزاد شوید. سیگاری کشید. انگشت خود را در گوش سالم‌تان فرو کنید، خیلی خوب است. از این پس به خدا ایمان داشته باشید و به راه خود ادامه دهید و دیگر سیگار نکشید. اگر ایمان داشته باشید از مشکل سیگار آزاد می‌شوید. بفرمایید، خداوند شما را برکت دهد!

آیا می‌بینید چه اتفاقی افتاده است؟ مگر واقعیت ندارد؟

۱۴۵. من شما را نمی‌شناسم، نسبت به هم غریبه هستیم. تا به حال هرگز شما را ندیده‌ام، ولی خدا شما را می‌شناسد. اگر خداوند چیزی درباره شما بگوید ایمان خواهید آورد؟

۱۴۶. آیا همه جماعت ایمان خواهند آورد؟ آیا در این جماعت کسی هست که این خانم را بشناسد؟ خوب است، پس شما می‌دانید که حقیقت دارد یا نه. باید ثابت شود که این مسئله حقیقت است.

۱۴۷. شما شاهدید که چند دقیقه پیش چه اتفاقی افتاد. ملاحظه می‌نمایید؟ اگر مثل اشخاص مست بی‌قرار هستم به این خاطر است که همه چیز جلوی چشمانم مبهم شده است. این عطای تشخیص است. این روح‌القدس است و نه من. کلام موعود برای امروز است. از زمان رسولان به بعد چنین چیزی اتفاق نیفتاده بود. ولی گفته شده است: «درست پیش از آمدن پسر انسان، مانند روزهای لوط خواهد شد.» بی‌ایمانان به این موضوع ایمان ندارند این طبیعی است ولی ایمانداران اعتقاد دارند.

۱۴۸. حال اگر روح‌القدس این را مکشوف کند، چند نفر با تمام قلب ایمان خواهند آورد؟ لطفاً دست‌های خود را بلند کنید.

۱۴۹. شما زخمی شده‌اید، تصادف کرده‌اید و بعضی از مهره‌های ستون فقرات شما در ناحیه گردن و یکی از کلیه‌های شما آسیب دیده اند. درست است، مگر نه؟ به این مسئله ایمان دارید؟ شفا خواهید یافت. جلال بر خداوند.

۱۵۰. آیا ایمان دارید که خداوند قادر است زخم های کلیه را شفا دهد؟ پس بروید و شفای خود را بپذیرید.

۱۵۱. بفرمایید خانم! آیا ایمان دارید که خدا ناراحتی های قلبی شما را شفا می‌دهد؟ خیلی خوب به راه خود ادامه دهید و شفای خود را بپذیرید. قلب شما خوب خواهد شد.

۱۵۲. بفرمایید اینجا! آیا ایمان دارید که خدا پشت شما را شفا می‌دهد؟ بروید و ایمان داشته باشید.

فقط به خدا ایمان داشته باشید. این تنها کاری است که باید بکنید.

۱۵۳. بفرمایید خانم، آیا ایمان دارید که خدا قادر است بیماری های معده را شفا دهد؟ پس شام خود را میل کنید و با تمام دل ایمان داشته باشید.

۱۵۴. بفرمایید جلو، آیا ایمان دارید که خدا قادر است آرتروز را شفا دهد؟ بفرمایید، ایمان داشته باشید و خدا شما را شفا خواهد داد.

۱۵۵. بسیار خوب بفرمایید. آیا با تمام قلب خود ایمان دارید؟ باز یک مورد آرتروز است. ایمان دارید که خدا قادر است شما را شفا دهد؟ در همین ایمان ادامه داده و بگویید شکر ای خداوند.

چند نفر ایمان دارند؟ ایمان دارید؟

۱۵۶. این خانم که اینجا نشسته و پیراهن قرمز دارد و دست های خود را بلند کرده است از فشار خون بالا رنج می‌برد. آیا ایمان دارید که خدا قادر است شما را شفا دهد؟ خیلی خوب است. دست خود را روی خانی که در کنار شماست بگذارید و بگویید که صدای خود را باز خواهد یافت. آمین.

این هم از این. آمین. آیا ایمان دارید؟ ایمان داشته باشید.

۱۵۷. اینجا مردی است که از خونریزی رنج می‌برد. آیا ایمان دارید که خوب می‌شوید؟

۱۵۸. خانمی هم که در کنار شما نشسته است از خونریزی رنج می‌برد و پشتش نیز درد می‌کند. آیا ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ دست خود را بلند کنید و بپذیرید. ایمان داشته باشید.

۱۵۹. خانمی که پهلوئی شما نشسته است ناراحتی هایی در پا و ناحیه مفصل ران دارد. خانم آیا ایمان دارید که حقیقت دارد؟ آیا ایمان دارید که خوب می‌شوید؟ پس دست خود را بلند کرده بگویید می‌پذیرم.

۱۶۰. بانویی که نزدیک شما نشسته است دچار عفونت شده است. بانوی جوانی است که عینک زده اید. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند این عفونت را شفا دهد؟ دست بلند کنید و بگویید که آن را می‌پذیرم. خیلی خوب به او ایمان داشته باشید.

۱۶۱. خانمی که پهلوی شماست ناراحتی کلیوی دارد. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند بیماری کلیوی شما را شفا دهد؟ خیلی خوب دست بلند کنید و آن را بپذیرید.

۱۶۲. آن دختر کوچکی که نزدیک شماست گواتر دارد. ایمان دارید که خدا گواتر شما را شفا خواهد داد؟ دست خود را بلند کنید و آن را بپذیرید.

۱۶۳. چند نفر با تمام دل ایمان دارند؟ پس برخاسته آن را بپذیرید. در حضور خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به پا خیزید.

۱۶۴. تمنا این که اینک در نام خداوند عیسی مسیح، روح القدس در این تالار فرود آید و هر کسی که در حضور الهی‌اش می‌باشد را شفا دهد.



خدا مفسّر خویش است / FRS64-0205
(God Is His Own Interpreter)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر چهارشنبه ۵ فوریه ۱۹۶۴ در تالار کرن کانتی
فیرگراندز شهر باکرزفیلد، کالیفرنیا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست
در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ
و پخش می گردد.

FARSI

©2013 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org